

سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی؛ طرح یک نگرش نوین

دکتر میثم موسایی^۱

سعید راعی صدقیانی^۲

(تاریخ دریافت ۱۰/۱۰/۸۷ - تاریخ تصویب ۲۰/۱۲/۸۷)

چکیده

مقاله حاضر در پی آن است که به تعریف و بررسی مفهوم سرمایه اجتماعی پرداخته و با بیان مؤلفه‌ها و سابقه این بحث، به رابطه انواع توسعه و خصوصاً توسعه اقتصادی با سرمایه اجتماعی بپردازد. با این رویکرد، انواع نظریه‌هایی که در خصوص رابطه توسعه و سرمایه اجتماعی وجود دارد، مورد بحث قرار می‌گیرد و از این استدلال، دفاع می‌شود که به طور کلی، بین میزانی از انباشت سرمایه اجتماعی در یک جامعه و توسعه‌یافتگی آن جامعه رابطه وجود دارد که البته این رابطه بیش از هر چیز در زمینه اجتماعی و تاریخی یک جامعه معنا می‌یابد و هرگز رابطه‌ای علی و ضروری نبوده و نیست. شاید این کلیدی‌ترین نکته در تمامی این مقاله باشد که نمی‌توان و نباید به صورت انتزاعی و مجرد از زمان و مکان به بحث درباره سرمایه اجتماعی پرداخت.

واژگان کلیدی: ایران، سرمایه اجتماعی، اعتماد اجتماعی، توسعه اقتصادی، اجتماع‌گرایی، شبکه‌گرایی، نهاد‌گرایی و همیاری‌گرایی.

۱- دانشیار گروه برنامه‌ریزی اجتماعی دانشگاه تهران mousaee@ut.ac.ir

۲- کارشناس ارشد رشته برنامه‌ریزی اجتماعی دانشگاه تهران

مقدمه

امروزه در حوزه علوم اجتماعی بسیاری از مطالعات نظری و میدانی روی بحث توسعه متمرکز شده‌اند و در این راستا، نظریات و برنامه‌هایی نیز در خصوص رسیدن به توسعه در کشورهای جهان سوم ارائه داده‌اند. نکته کلیدی در این مباحث، این است که اساساً چه راهبردی می‌تواند این دسته از کشورها را به صورت بهینه و - به بیان شفاف‌تر- با امکانات موجود، در کمترین زمان، به توسعه‌یافتگی نزدیک سازد و فاصله آنها را از کشورهای توسعه‌یافته، کم نماید.

بدون توجه، به داورهای ارزشی در این خصوص، بالاخره رسیدن به توسعه در فرایند رشد کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه، از جمله مسائلی است که یک محقق علوم اجتماعی باید برای آن پاسخی درخور و قابل دفاع داشته باشد. طی دو- سه دهه اخیر در سراسر جهان، مطرح شدن بحث سرمایه اجتماعی، باعث درگرفتن مجادلاتی در خصوص آن شده که یکی از این مباحث - که در کشور ما کمتر مورد توجه قرار گرفته است - رابطه سرمایه اجتماعی با توسعه می‌باشد.

در این مقاله سعی خواهد شد، ضمن طرح کلی بحث و پرداختن به مفهوم سرمایه اجتماعی، نشان داده شود که ایران، به عنوان یک کشور در حال توسعه، می‌تواند از ظرفیت‌های اجتماعی موجود برای کوتاه کردن مسیر توسعه، که مطلوب فرض کرده، استفاده نماید.

طرح مسأله

توسعه نیازمند ابزار و لوازمی است که از مهمترین آنها می‌توان به داشتن سرمایه اشاره کرد. گاه حتی توسعه را معادل تولید و انباشت سرمایه دانسته‌اند. به عنوان مثال در یک نگاه خام، توسعه اقتصادی چیزی جز انباشت سرمایه‌های اقتصادی نیست و توسعه فرهنگی نیز چیزی جز انباشت سرمایه‌های فرهنگی نیست. اگر از این مباحث صرف نظر کنیم، در نهایت نمی‌توان انکار کرد که توسعه اساساً پیوندی ناگسستنی با سرمایه دارد. اساساً کشوری که سرمایه‌های ملی، انسانی، فیزیکی و فرهنگی کمی دارد، کمتر می‌تواند به توسعه دست یابد و این امر از سوی دیگر نیز مطرح است؛ یعنی جامعه‌ای که توسعه کمتری یافته، از سرمایه‌های کمتری نیز برخوردار خواهد بود.

طرح مفهوم سرمایه اجتماعی و تحقیق درباره آن، این سؤال را به ذهن متبادر می‌سازد که چه رابطه‌ای بین سرمایه اجتماعی و توسعه وجود دارد. این مقاله می‌کوشد تا پاسخی برای این

سئوالات بیابد:

- ۱- آیا بین سرمایه اجتماعی و توسعه رابطه وجود دارد؟
- ۲- سرمایه اجتماعی مولد کدام یک از انواع توسعه است؟
- ۳- آیا سرمایه اجتماعی با توسعه اقتصادی رابطه دارد و اگر دارد، کدام نوع از سرمایه اجتماعی چنین توسعه‌ای را تقویت می‌کند؟
و در نهایت این سؤال که:
- ۴- اگر بین سرمایه اجتماعی و توسعه رابطه وجود دارد، این رابطه چه قیود و الزاماتی دارد؟

مروری بر متون و ادبیات تحقیق

۱- زمینه تاریخی سرمایه اجتماعی

در رابطه با اینکه نخستین زمینه و بستر پیدایش سرمایه اجتماعی چه بوده، مباحث زیادی مطرح می‌شود ولی توافق چندانی در این خصوص وجود ندارد. به طور کلی آنچه بر آن اتفاقی نسبی وجود دارد، این است که استفاده از این واژه در معنایی که امروز ما با آن سروکار داریم، در سال ۱۹۱۶م. به «نوشته‌های لیدا جی. هانیفان، سرپرست وقت مدارس ویرجینیای غربی در امریکا باز می‌گردد. او در توضیح اهمیت مشارکت در تقویت حاصل کار مدرسه، مفهوم سرمایه اجتماعی را مطرح کرده [است]» (تاجبخش، ۱۳۸۴: ۵۳۴).

«بعد از هانیفان، اندیشه سرمایه اجتماعی تا چندین دهه ناپدید شد؛ ولی در دهه ۱۹۵۰، گروهی از جامعه‌شناسان شهری کانادایی (سیلی، سیم و لوزلی، ۱۹۵۶)، در دهه ۱۹۶۰م. یک نظریه پرداز مبادله (هومانس، ۱۹۶۱) و در دهه ۱۹۷۰ اقتصاددانی به نام لوری (۱۹۷۹) آن را دوباره احیا کردند» (همان، ۵۳۴).

فرانسیس فوکویاما نیز در کتاب "پایان نظم (سرمایه اجتماعی و حفظ آن)" مبنای استفاده از اصطلاح سرمایه اجتماعی را به دهه شصت میلادی بازگرداند. او متذکر می‌شود که «اصطلاح سرمایه اجتماعی تا آنجا که من از آن آگاه شدم، نخستین بار در اثر کلاسیک جین جاکوب: مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی (۱۹۶۱) به کار رفته است که در آن، او توضیح داده بود که شبکه‌های اجتماعی فشرده در محدوده‌های قدیمی و مختلط شهری، صورتی از سرمایه اجتماعی را تشکیل می‌دهند و در ارتباط با حفظ نظافت، عدم وجود جرائم خیابانی و دیگر تصمیمات در مورد بهبود کیفیت زندگی، در مقایسه با عوامل نهادهای رسمی مانند نیروی

حفاظتی پلیس و نیروهای انتظامی، مسئولیت بیشتری از خود نشان دهند. گلن لوری، اقتصاددان، نیز همچون ایوان لایت، جامعه‌شناس، اصطلاح سرمایه اجتماعی را دهه ۱۹۷۰م. برای توصیف مشکل اقتصاد درون شهری به کار برد و متذکر شد: آمریکایی‌های آفریقایی‌الاصل، در محدوده اجتماعات خود فاقد اعتماد و همبستگی بودند، در حالی که برای آمریکایی‌های آسیایی‌الاصل و دیگر گروه‌های قومی، این اعتماد و همبستگی وجود داشت. همین فقدان اعتماد و همبستگی در میان سیاهان، مبین نبود داد و ستد جزئی در میان سیاهان بود. در دهه ۱۹۸۰ این اصطلاح توسط جیمز کلمن، جامعه‌شناس، در معنای وسیع‌تری مورد استفاده قرار گرفت و رابرت پاتنام، دانشمند علوم سیاسی، نفر دومی بود که بحث قومی و پرشوری را در مورد نقش سرمایه اجتماعی و جامعه مدنی در ایتالیا و همچنین ایالات متحده بر انگیخت (فوکویاما، ۱۳۷۹: ۱۰).

البته می‌توان کاربرد این اصطلاح را به صورت انضمامی در آثار جامعه‌شناسان کلاسیک از جمله کارل مارکس (در تبدیل طبقه در خود به طبقه برای خود) امیل دورکیم (در انواع خودکشی و بحث جامعه آنومیک) جورج زیمل (در بحث دلزدگی در جامعه کلانشهری) و ماکس وبر (در تأثیر اخلاق پروتستانی بر روحیه سرمایه‌داری) بازجست که این امر نیاز به کوششی مفهومی در جهت بسط و اثبات موضوع دارد که در چارچوب این مقاله جای نمی‌گیرد؛ اما به طور کلی هر یک از این اندیشمندان به نوعی غیرمستقیم این مفهوم را در ذهن داشته‌اند. البته همانطور که ذکر شد، آنچه‌آن که گزارش شده است، اول بار این هانیفان بود که این واژه را به صورت مشخص مورد استفاده قرار داده است.

۲- تعریف سرمایه اجتماعی

در یک تعریف دانشنامه‌ای، سرمایه اجتماعی به مثابه کالایی اجتماعی تعریف شده است. این تعریف بر اساس آنچه طی سال‌های اخیر پیرامون سرمایه اجتماعی شکل گرفته و بیشتر وجوه نرم افزارانه این مفهوم را در بر می‌گیرد، تعریفی غیر جامع است، زیرا تنها وجوه سخت افزاری کالاهای عمومی را مد نظر قرار داده و بنابراین نه جامع است و نه مانع.

بر اساس این تعریف، «سرمایه اجتماعی تمامی سرمایه‌های موجود در یک نظام سیاسی-اقتصادی را شامل می‌شود که در بردارنده تجهیزات، منابع، و مراکز عمومی است» که از آن جمله می‌توان به آموزشگاه‌ها، مراکز خدمات عمومی، راه‌ها و سایر زیرساخت‌های یک جامعه اشاره کرد (فرهنگ، ۲۰۳۸: ۱۳۷۱).

اگر از این تعریف ابتدایی صرف نظر کنیم، سرمایه اجتماعی توسط نظریه پردازان علوم اجتماعی به صورت گوناگون تعریف شده که دیدگاه برخی از مطرح ترین این افراد بدین شرح است:

۱-۲- سرمایه اجتماعی از نگاه پی‌یر بوردیو

بوردیو^۱ چهار نوع سرمایه را شناسایی کرده است که این اشکال سرمایه عبارتند از: سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی و سرمایه نمادین (تاجبخش، ۱۳۸۴: ۱۳۶). شکل اقتصادی سرمایه بلافاصله تبدیل به پول می‌شود. مانند دارایی‌های منقول و ثابت یک سازمان. سرمایه فرهنگی نوع دیگر سرمایه است که در یک سازمان وجود دارد، مانند تحصیلات عالیه اعضای سازمان که این نوع سرمایه نیز در برخی موارد و تحت شرایطی قابل تبدیل به سرمایه اقتصادی است و سرانجام شکل دیگر سرمایه، سرمایه اجتماعی است که به ارتباطات و مشارکت اعضای یک سازمان توجه دارد و می‌تواند به عنوان ابزاری برای رسیدن به سرمایه‌های اقتصادی باشد. بر اساس تعریف بوردیو، «سرمایه اجتماعی مجموعه منابع واقعی یا مجازی است که به واسطه مزیت پایدار شبکه‌ها و روابط سازمانی مستحکم و شناخت و آگاهی‌های متقابل، به افراد یا گروه‌ها تعلق می‌گیرد» (فیلد^۲، ۲۰۰۳: ۱۵).

به بیان دیگر، سرمایه اجتماعی برای بوردیو ناشی از ساخت اجتماعی است که در ارتباط مستقیم با عادات افراد و میدان فرهنگی ناشی از کنش‌های اجتماعی، سازمان یافته و صورتبندی می‌شود (بوردیو، ۱۹۷۷: ۱۰۴).

در واقع اگر از سرمایه نمادین که مجموعه سایر سرمایه‌ها است، بگذریم؛ سرمایه اقتصادی شکل غالب سرمایه‌گذاری است و انواع دیگر سرمایه که شامل سرمایه فرهنگی و اجتماعی است، به عنوان ابزاری برای حصول سرمایه اقتصادی مفهوم پیدا می‌کند. از نظر بوردیو، سرمایه اجتماعی در سیستم‌های سرمایه‌داری، به عنوان ابزاری برای تقویت و تثبیت جایگاه اقتصادی افراد به شمار می‌رود. در این سیستم‌ها، سرمایه اقتصادی پایه است و سرمایه اجتماعی و فرهنگی ابزاری برای تحقق آن محسوب می‌شود. بر این اساس اگر سرمایه اجتماعی نتواند موجب رشد سرمایه اقتصادی شود، کاربردی نخواهد داشت.

۱ - Bourdieu

۲ - Field

۲-۲ - سرمایه اجتماعی از نگاه جیمز کلمن

بر خلاف بورديو، کلمن از واژگان مختلفی برای تعريف سرمایه اجتماعی کمک گرفت. وی مفهوم سرمایه اجتماعی را از ابعاد مختلف بررسی کرد. کلمن برای تعريف سرمایه اجتماعی از نقش و کارکرد آن کمک گرفت و تعريفی کارکردی از سرمایه اجتماعی ارائه داد. بر این اساس «سرمایه اجتماعی شیء واحدی نیست، بلکه انواع چیزهای گوناگونی است که دو ویژگی مشترک دارند: همه آنها شامل جنبه‌ای از یک ساخت اجتماعی هستند و کنش‌های معین افرادی را که در درون ساختار هستند، تسهیل می‌کنند. سرمایه اجتماعی، مانند شکل‌های دیگر سرمایه است و دستیابی به هدف‌های معینی را که در نبودن آن دست‌یافتنی نخواهد بود، امکان‌پذیر می‌سازد. سرمایه اجتماعی مانند سرمایه فیزیکی و انسانی کاملاً تعویض‌پذیر نیست؛ اما نسبت به فعالیت‌های به خصوصی تعویض‌پذیر است. شکل معینی از سرمایه اجتماعی که در تسهیل کنش‌های معین، ارزشمند است، ممکن است برای کنش‌های دیگر بی‌فایده یا حتی زیان‌مند باشد. سرمایه اجتماعی نه در افراد و نه در ابزار فیزیکی تولید، قرار ندارد» (کلمن، ۱۳۷۷: ۴۶۲).

بر خلاف بورديو که سرمایه اقتصادی را به عنوان هدف نهایی در نظر گرفت، کلمن سرمایه انسانی را به عنوان هدف نهایی مطرح و سرمایه اجتماعی را به عنوان ابزاری برای حصول به سرمایه انسانی به کار می‌برد. به عبارتی، کلمن با استفاده از مفهوم سرمایه اجتماعی سعی در شناخت نقش هنجارها در داخل خانواده یا شبکه‌های اجتماعی داشت تا از این طریق بتواند موجب تقویت سرمایه‌های انسانی شود. به همین دلیل هم هست که او سرمایه اجتماعی را شامل آن جنبه از ساخت اجتماعی می‌داند که کنش‌های متقابل افراد را درون ساختار اجتماعی تسهیل می‌نماید (همان، ۴۶۷).

۲-۳ - سرمایه اجتماعی از نگاه رابرت پاتنام

پاتنام از معدود افرادی است که تمامی نیروی خود را روی مفهوم سرمایه اجتماعی متمرکز کرده و پژوهش‌های بنیادینی برای سنجش و کاربردهای این واژه به انجام رسانده است. تأکید عمده وی بر نحوه تأثیر سرمایه اجتماعی بر رژیم‌های سیاسی و نهادهای دموکراتیک مختلف استوار است. پاتنام، سرمایه اجتماعی را مجموعه‌ای از مفاهیم، مانند اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها می‌داند که موجب ایجاد ارتباط و مشارکت بهینه اعضای یک اجتماع شده و در نهایت منافع متقابل آنان را تأمین خواهد کرد. از نظر وی، اعتماد و ارتباط متقابل اعضاء در شبکه، به عنوان منابعی هستند

که در کنش‌های اعضاء جامعه موجود است. پاتنام سرمایه اجتماعی را به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به توسعه سیاسی و اجتماعی در سیستم‌های سیاسی می‌داند (پاتنام، ۱۳۸۰: ۲۹۶). به زعم او سرمایه اجتماعی، وجوه گوناگون سازمان اجتماعی، نظیر اعتماد، هنجار و شبکه‌ها را شامل می‌شود که با تسهیل اقدامات از طریق آنها، کارائی جامعه بهبود می‌یابد (همان، ۲۸۵).

۲-۴- سرمایه اجتماعی از نگاه فرانسیس فوکویاما

فرانسیس فوکویاما نیز در تعریف این مفهوم از وجود هنجارها و ارزش‌های غیررسمی در یک گروه سخن می‌گوید. او در تعریف سرمایه اجتماعی متذکر می‌شود: «سرمایه اجتماعی را به سادگی می‌توان به عنوان وجود مجموعه معینی از هنجارها یا ارزش‌های غیررسمی تعریف کرد که اعضای گروهی که همکاری و تعاون میانشان مجاز است، در آن سهم هستند. مشارکت در ارزش‌ها و هنجارها به خودی خود باعث تولید سرمایه اجتماعی نمی‌گردد، چرا که این ارزش‌ها ممکن است ارزش‌های منفی باشد» (فوکویاما، ۱۳۷۹: ۱۱-۱۰).

فوکویاما اعتقاد دارد که در ارتباط با سرمایه اجتماعی باید دو نکته را روشن کرد. اول اینکه سرمایه اجتماعی، زیر مجموعه سرمایه انسانی نیست؛ چرا که این سرمایه متعلق به گروه‌ها است و نه افراد؛ و در واقع هنجارهایی که شالوده سرمایه اجتماعی را تشکیل می‌دهند، در صورتی معنی دارد که بیش از یک فرد در آن سهم باشد. و دوم اینکه؛ سرمایه اجتماعی با توجه به علم سیاست و علم اقتصاد لزوماً چیز خوبی نیست. در این علوم، همکاری و همیاری برای تمام فعالیت‌های اجتماعی خواه خوب یا بد، ضروری است (همان، ۱۳).

۲-۵- تعریف بانک جهانی و جمع بندی تعاریف

شاید اگر تعریف بانک جهانی را نیز به این تعاریف بیافزاییم، در مجموع بتوانیم یک تعریف کلی و مشترک از سرمایه اجتماعی به دست دهیم. در تعریف بانک جهانی آمده است که «سرمایه اجتماعی به سازمان‌ها، ارتباطات، و هنجارهایی اشاره دارد که کم و کیف کنش‌های اجتماعی جامعه را سامان می‌بخشد» (دیگر و اسلانر^۱، ۲۰۰۱: ۴۷).

بر اساس مجموعه این تعاریف و در یک فصل مشترک، می‌توان گفت که سرمایه اجتماعی

ویژگی موجود در ساخت و سازمان اجتماع است که به واسطه آن، کم و کیف کنش‌های متقابل درون جامعه سامان یافته و صورتبندی می‌شود. در این تعریف ساخت و سازمان اجتماعی به مجموعه هنجارها، ارتباطات، اعتماد اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی، ارزش‌ها و به طور کلی میدان فرهنگی یک جامعه دلالت دارد. کنش اجتماعی نیز بر همکاری، خطرپذیری، معامله و بده-بستان، ایجاد پیوندها و ارتباطات و... دلالت می‌کند.

۳- انواع سرمایه اجتماعی و شاخص‌های آن

در ادبیات مربوط به این موضوع دو نوع سرمایه اجتماعی از یکدیگر تفکیک شده است. یکی سرمایه اجتماعی درون‌گروهی یا سرمایه اجتماعی پیونددهنده^۱ و سرمایه اجتماعی برون‌گروهی یا سرمایه اجتماعی متصل‌کننده^۲. (کاتل^۳، ۲۰۰۱: ۱۵۰۱).

سرمایه اجتماعی درون‌گروهی به پیوندهای اجتماعی اشاره دارد که بر تشابه و صمیمیت استوار است. در این بعد از سرمایه اجتماعی بر منابع شخصی محدود مثل پیوندهای خانوادگی، همسایگی و پیوندهای دوستی نزدیک تأکید می‌شود. این نوع از سرمایه اجتماعی دو کارکرد اساسی می‌تواند داشته باشد، یکی اینکه همبستگی اجتماعی را تقویت می‌کند و دیگر اینکه بده-بستان‌های خاص درون‌گروهی را تقویت می‌کند (همان، ۱۶-۱۵).

در مقابل، سرمایه اجتماعی برون‌گروهی به آن نوع ارتباطاتی اشاره دارد که در بین افراد به جای اتکاء به نزدیکی‌های شخصی و هویت مشترک، بر علائق مشترک متکی است. این نوع از سرمایه به صورت خاص به پیوند اجتماعات و افراد با سیستم رسمی اشاره دارد و کارکرد اصلی آن تسهیل انتشار اطلاعات و تقویت اتصال با منابع خارجی است (استون و هاگز^۴، ۲۰۰۱: ۱۰).

شاخص‌ها و مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی نیز در هر دو سطح مذکور آن‌گونه که تعریف قید شده اذعان دارد و آن‌گونه که در سنجش سرمایه اجتماعی مورد بازبینی قرار گرفته است، عبارتند از: اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی، کنش و عاملیت اجتماعی، ارتباطات شغلی، ارتباطات

۱ - Bonding social capital

۲ - Bridging social capital

۳ - Cattel

۴ - Stone & Huges

دوستی و خانوادگی و ارتباطات همسایگی. (دیگر و اسلانر، ۲۰۰۱: ۴۹-۴۸).
در واقع برای سنجش سرمایه اجتماعی میزان هر یک از این شاخص‌ها را به عنوان یک واحد مشخص در نظر گرفته و در واحد مورد بررسی میزان وجود این شاخص‌ها را به همراه برخی از ضرایب کیفی مورد ارزیابی و سنجش قرار می‌دهیم.

متون پژوهشی

بررسی متون پژوهشی درباره سرمایه اجتماعی روشن می‌سازد که برای محققان اجتماعی رابطه این مفهوم با سایر مفاهیم تا چه اندازه گسترده بوده و این ارتباط را تا کجا می‌توان پیش برد. جالب است که عده‌ای حتی رابطه سرمایه اجتماعی را با سلامت فردی، بهزیستی و دیگر شاخص‌های مربوط به حوزه فیزیک و زیست انسانی مورد سنجش و اثبات قرار داده‌اند. عده‌ای هم به دنبال آن، در پی توجیه نظری این موضوع برآمده‌اند (فیلد، ۲۰۰۳: ۵۷).

توسعه نظریه سرمایه اجتماعی بیش از هر چیز وامدار کارهای پژوهشی رابرت پاتنام است. نظریه وی از طریق مرتبط ساختن تفکرات سرمایه اجتماعی با تفکر ضرورت انجمن‌های مدنی و سازمان‌های داوطلبانه در دستیابی به دموکراسی، مشارکت سیاسی و کارآمدی حکومت تکوین یافته است.

پاتنام که در سال ۱۹۷۰ برای مطالعه جنبه‌هایی از سیاست حکومت ایتالیا به رم سفر کرده بود، با یک پدیده تاریخی رو به رو می‌شود که فرصتی استثنایی را برای انجام یک سلسله پژوهش‌های سیستماتیک و دنباله‌دار رقم می‌زند. این پدیده اجرای ماده معوق مانده‌ای از قانون اساسی ایتالیا بود که به موجب آن حکومت‌های منطقه‌ای حق فعالیت می‌یافتند. از آن سال که حدود ۱۵ حکومت منطقه‌ای در ایتالیا شروع به فعالیت کردند تا سال ۱۹۹۰ میلادی که تعداد آن‌ها به ۲۰ مورد رسیده بود، سلسله پژوهش‌های پاتنام و همکارانش با نتایج متعددی که به دست داد، در کنار کارهای بعدی پاتنام و پیروانش، بیش از آن را در تئوری سرمایه اجتماعی ایجاد کرد.

موضوع پژوهش فوق، در آغاز بررسی عملکرد این نهادهای حکومتی در مناطق مختلف بود و نتیجه این بررسی سطح عملکرد مناطق برگزیده طی سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۵ بر اساس ۱۲ شاخص حاکی از اختلاف شدید شمال و جنوب ایتالیا بود (پاتنام، ۱۳۸۰: ۱۵۲). بنابراین سؤالی که مطرح می‌شد، این بود که چه چیزی باعث تمایز بین مناطق موفق شمال از مناطق ناموفق جنوب یا حتی باعث تمایز آن‌ها از مناطق کمتر موفق داخل هر بخش می‌شود؟ (همان، ۱۵۰). پاتنام برای پاسخ به

این سؤال، دو فرض را مطرح می‌کند؛ یکی تأثیر مدرنیته اجتماعی-اقتصادی و دیگر وجود جامعه مدنی یعنی الگوهای مشارکت مدنی و همبستگی اجتماعی.

یافته‌های پژوهش، فرض اول را تأیید می‌کرد، یعنی نشان می‌داد که مدرنیته اقتصادی با عملکرد بالای نهادهای عمومی در ارتباط بود، اما بررسی بیشتر، محدودیت‌های این تفسیر را آشکار می‌کرد. به زعم پاتنام، در مناطق فقیر حکومت‌ها مدام عملکرد سطح پایین داشته‌اند، اما تفاوت‌های آشکار در عملکرد درون هر بخش برحسب توسعه اقتصادی کاملاً غیرقابل توضیح بود. بنابراین باید گفت که ثروت و توسعه اقتصادی نمی‌توانند تمام داستان باشند (همان، ۱۵۴).

فرض دوم این بود که موفقیت یک حکومت دموکراتیک به درجه نزدیک شدن محیطش به ایده‌آل جامعه مدنی بستگی دارد. پاتنام برای عملیاتی کردن مفهوم جامعه مدنی بر اساس آثار نظریه‌پردازان اجتماعی کلاسیک و جدید، به چند شاخص می‌رسد که عبارتند از: مشارکت مدنی، همبستگی، اعتماد و تساهل، انجمن‌ها و زندگی انجمنی و برابری سیاسی (همان، ۱۶۲-۱۵۷) و سپس بر اساس داده‌ها و آمارهایی از تعداد روزنامه‌خوان‌ها، عضویت در کلوپ‌ها و انجمن‌ها، میزان مشارکت در فراندوم‌ها و شیوه رأی‌ترجیحی، این فرضیه را آزمون می‌کند.

نتیجه، تأیید فرضیه است. این رابطه (رابطه مدنیت و عملکرد نهادی) چنان قوی است که وقتی ما مدنیت یک منطقه را در محاسبات وارد می‌کنیم، رابطه پیش‌گفته بین توسعه اقتصادی و عملکرد نهادی کاملاً محو می‌شود (همان، ۱۷۴).

هنگامی که مشخص شد مهم‌ترین عامل در توضیح حکومت خوب درجه نزدیکی زندگی اجتماعی و سیاسی یک منطقه به ایده‌آل جامعه مدنی است، سؤال بعدی آن بود که چرا بعضی از مناطق از دیگر مناطق مدنی‌تر هستند؟ (همان، ۲۰۶). برای پاسخ به این سؤال پاتنام در ابتدا به سراغ تاریخ می‌رود و دست به مطالعه تبارشناسی جامعه مدنی در ایتالیا می‌زند. مطالعات وی نشان می‌دهند که جامعه مدنی ریشه‌های تاریخی عمیقی دارد (همان، ۳۱۴).

در طول ۱۰ قرن گذشته به ویژه در چند دهه اخیر، ایتالیا تغییرات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و جمعیتی زیادی را از سرگذرانده است، اما به رغم هیجان تغییر و تحول، مناطقی که در اواخر قرن بیستم دارای ویژگی مشارکت مدنی بوده‌اند، تقریباً درست همان مناطقی هستند که در قرن نوزدهم از بیشترین انجمن‌های مشارکتی و فرهنگی و جوامع دارای حس کمک متقابل برخوردار بوده‌اند و در آن‌ها انجمن‌های دوستی و انجمن‌های مذهبی و صنوف به شکوفایی جمهوری‌های

محلی قرن دوازده کمک کرده بودند. اگر چه این مناطق مدنی یک قرن پیش، ضرورتاً از لحاظ اقتصادی پیشرفته نبودند، لیکن آن‌ها به طور تدریجی و مداوم، هم از لحاظ عملکرد اقتصادی و هم از لحاظ کیفیت حکومت از مناطق غیرمدنی پیش افتاده بودند. نیروی جذاب و خیره کننده سنت‌های مدنی بر قدرت تاریخ گذشته گواهی می‌دهد (همان، ۲۷۵).

اما چرا تاریخ گذشته چنین قدرتمند است؟ چرا مردم معتقدند که به گونه‌ای ناامیدکننده در چارچوب عادات و رسوم خاصی گیر افتاده‌اند؟ چه عوامل مثبتی در شمال، سنت‌های مشارکت مدنی را طی قرن‌ها از میان تغییرات شدید اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حفظ کردند؟ چه عوامل منفی در جنوب بهره‌برداری از آن و وابستگی‌اش را باز تولید می‌کنند؟ در پاسخ به این سؤالات بود که وی به منطق عمل جمعی و مفهوم سرمایه اجتماعی روی می‌آورد به نحوی که از آن به بعد تحقیق وی صرفاً هدف مطالعه ایتالیا را دنبال نمی‌کند، بلکه این رهیافت دیدگاه‌های انتخاب تاریخی و عقلانی را به هم پیوند می‌دهد (همان؛ ۴۲). به زعم وی همکاری داوطلبانه در جامعه‌ای که سرمایه اجتماعی عظیمی را در شکل هنجارهای عمل متقابل و شبکه‌های مشارکت مدنی به ارث برده، بهتر صورت می‌گیرد. نتیجه در چنین شرایطی این است که انباشت مداوم سرمایه اجتماعی یکی از بخش‌های مهم داستان حلقه‌های فضیلت ایتالیایی مدنی است (همان، ۲۹۲). به این ترتیب پاتنام راه حل معضل همکاری جمعی را در سرمایه اجتماعی جستجو می‌کند.

دیگر پژوهش‌ها

آسلاینر (۱۹۹۹) براساس مطالعه‌ای که بر روی داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی سال ۱۹۸۱ میلادی در مورد آمریکا انجام داده است، به این نتیجه می‌رسد که رفتارهای اخلاقی بیشتر به ارزش‌های اخلاقی و اعتماد اجتماعی بستگی دارد (ایمانی جاجرومی، ۲۰۱۳: ۴۰).

پژوهش جوشوا گالپر (۲۰۰۰) نیز مبتنی بر فرضیه‌های پاتنام و دیگران در مورد سرمایه اجتماعی طراحی شده است. این مطالعه درصدد آزمایش این است که آیا سرمایه اجتماعی در امور خیریه و داوطلبی تعیین‌کننده است یا نه. گالپر، مطالعه همبستگی میان کمک‌های خیریه و سرمایه اجتماعی را (همان گونه که پاتنام عملیاتی کرده بود) تأیید می‌کند (همان، ۴۱).

در یکی از پژوهش‌های اخیر پاتنام (۲۰۰۱) که به بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و دیگرخواهی در آمریکا می‌پردازد، نتایج نشان می‌دهد که روند انجام اعمال نوع دوستانه در طول دوره مورد مطالعه (از ۱۹۲۹ تا ۱۹۹۸) از یک الگوی معنادار در ارتباط با میزان سرمایه اجتماعی پیروی

می‌کند و تصادفی نیست (همان، ۴۳).

تحقیقاتی هم درباره رابطه سلامت و بهزیستی با سرمایه اجتماعی (فیلد، ۲۰۰۳: ۵۷)، رابطه اجرای ایده آل مدیریت بحران و سرمایه اجتماعی (مورفی و دالن، ۱۳۸۲: ۲۴۳)، رابطه نابرابری و سرمایه اجتماعی و همچنین تندرستی و سرمایه اجتماعی (تاجبخش، ۱۳۸۴: ۶۱۱) صورت گرفته است که همگی بر مفید بودن تأثیر سرمایه اجتماعی بر این مقولات تأکید داشته‌اند.

به بیان دیگر تمامی این تحقیقات از این فرض دفاع کرده‌اند و دست آخر هم آن را به تأیید رسانده‌اند که بین سلامت، برابری، رشد و توسعه اقتصادی، بهزیستی، میزان امید به زندگی، مدیریت درست، مشارکت اجتماعی بالا و دموکراسی با میزان بالای سرمایه اجتماعی رابطه وثیقی وجود دارد.

بررسی رابطه توسعه اقتصادی و سرمایه اجتماعی

اگر به طور کلی بهبود شاخص‌های اقتصادی و درآمد سرانه را به همراه برابری بیشتر در یک جامعه مبنای توسعه اقتصادی آن جامعه در نظر بگیریم، بی‌شک تحقیقات زیادی در راستای تبیین رابطه سرمایه اجتماعی با این مقوله (توسعه اقتصادی) صورت گرفته است که در بالا به یکی دو نمونه از آنها اشاره شد.

نکته مهم در این بررسی توجه به این قضیه است که به هر حال سرمایه اجتماعی وجوه، ابعاد و شاخص‌های گوناگونی دارد که دفاع از رابطه بین تمامی آنها با توسعه به صورت عام و توسعه اقتصادی به صورت خاص چندان بدیهی به نظر نمی‌رسد. منتقدان سرمایه اجتماعی نیز نه تنها درباره این مورد خاص که درباره پیوند هر مفهوم و مقوله دیگری با سرمایه اجتماعی این امر را متذکر شده‌اند که باید دید و سنجید که بین کدام یک از ابعاد، وجوه و شاخص‌های سرمایه اجتماعی با مفهوم مورد نظر (از جمله سلامت، توسعه، دموکراسی و...) رابطه وجود دارد.

در واقع این دسته از نظریه‌پردازان که چندان شیفته مفهوم سرمایه اجتماعی نشده‌اند، این موضع را مطرح می‌کنند که سرمایه اجتماعی در یک زمان و مکان خاص، به گونه‌ای عمل می‌کند که الزاماً در زمان و یا مکان دیگر نمی‌توان پیش‌بینی کرد که همانگونه عمل نماید، ضمن اینکه الزاماً و همواره تأثیر سرمایه اجتماعی مثلاً بر رفاه اجتماعی مثبت نیست. پس درباره پژوهش‌های جاری در باب سرمایه اجتماعی باید کارهای نظری و تجربی تازه‌ای انجام پذیرد تا فرضیات موجود اثبات یا رد شود (تاجبخش، ۱۳۸۴: ۴۱۵).

با رویکردی نظری و با توجه به تعاریف و شاخص‌های سرمایه اجتماعی می‌توان به صورت مستدل از این امر دفاع کرد که بین سرمایه اجتماعی با توسعه فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی رابطه وجود دارد؛ زیرا به نوعی این رابطه، ارتباطی این‌همانی است. یعنی بخشی از توسعه سرمایه اجتماعی معادل است با توسعه در ابعاد مختلف و برعکس؛ بخشی از توسعه در ابعاد مختلف برابر است با توسعه سرمایه اجتماعی و شاخص‌های آن. مثلاً اگر در توسعه اجتماعی، افزایش مشارکت اجتماعی یکی از مؤلفه‌های توسعه باشد، می‌توانیم از این موضع دفاع کنیم که سرمایه اجتماعی نیز در جامعه افزایش می‌یابد. یا اگر توسعه سیاسی منوط به گسترش نهادهای مدنی باشد، می‌دانیم که این نهادها بخشی از ابزار توسعه سرمایه اجتماعی هستند و قس علی هذا.

این مقولات را هم تحقیقات تجربی مذکور اثبات کرده‌اند و هم از دل تعاریف و رویکردهای نظری به صورت منطقی استنتاج می‌شود. در این میان، شاید دفاع از رابطه سرمایه اجتماعی با توسعه اقتصادی بیش از هر مورد دیگر نیاز به بحث و بررسی داشته باشد؛ امری که این مقاله در پی یافتن پاسخ مناسب برای آن است.

تحقیقات تجربی متعددی در کشورهای گوناگون از آمریکای جنوبی گرفته تا آفریقای شمالی و کشورهای جنوب شرق آسیا و خاورمیانه صورت گرفته است که نشان می‌دهد توسعه اقتصادی بالا، سیستم کارآمد اقتصادی، برابری و توزیع عادلانه درآمدها و درآمد سرانه بالا، با میزان بالای سرمایه اجتماعی ارتباط معناداری دارد (همان، ۵۲۸).

آنچه بیش از همه مورد تأکید قرار گرفته این است که بر اساس نظریات کلاسیک نوع برون‌گروهی سرمایه اجتماعی یا همان سرمایه اجتماعی متصل‌کننده، در این راستا عامل مثبت است و نوع درون‌گروهی سرمایه اجتماعی یا همان سرمایه اجتماعی پیوند دهنده، تا حد زیادی به صورت منفی و بازدارنده عمل می‌کند (غفاری، ۱۳۸۵: ۱۵۹).

۱- دیدگاه‌های مطرح درباره تبیین رابطه توسعه اقتصادی و سرمایه اجتماعی

با یک رویکرد نظری قوی‌تر می‌توان چهار دیدگاه را برای تبیین ارتباط بین سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی بازجست و تعریف کرد. این دیدگاه‌ها عبارتند از: اجتماع‌گرایی، شبکه‌ای، نهادی و همیاری (تاجبخش، ۱۳۸۴: ۵۳۵).

تمامی این دیدگاه‌ها، تعاریف متداول از سرمایه اجتماعی را پذیرفته‌اند اما رویکردی متفاوت و گاه متضاد نسبت به کارکردهای آن اتخاذ می‌کنند. به عنوان مثال، اجتماع‌گرایان بر این باورند

که سرمایه اجتماعی ذاتاً خیر است و هر چه میزان آن در جامعه بیشتر باشد، برای توسعه بهتر است و وجود آن در جامعه همواره تأثیر مثبت برای رفاه اجتماعی و اقتصادی دارد (همان، ۵۳۶-۵۳۵).

در دیدگاه شبکه‌ای سعی شده هر دو جنبه مثبت و منفی سرمایه اجتماعی مد نظر قرار گیرد، بر این اساس نه هر میزان از سرمایه اجتماعی و نه وجود آن در هر کجا، نمی‌تواند مفید باشد. در واقع اگر سرمایه اجتماعی بالا در دست جنایتکاران و تبهکاران باشد، می‌تواند به عاملی علیه توسعه تبدیل شود، کما اینکه سرمایه اجتماعی درون گروهی نیز می‌تواند به عنوان عاملی ضد توسعه باشد، مثلاً کاست‌های سنتی در هند (که سرمایه درون گروهی بالایی دارند) از عوامل توسعه‌نیافتگی بوده‌اند (همان، ۵۳۸).

«دیدگاه سوم از سرمایه اجتماعی که آن را دیدگاه نهادی می‌نامیم، مدعی است که سرزندگی شبکه‌های اجتماعی عمدتاً محصول محیط سیاسی، قانونی و نهادی است. بر خلاف دیدگاه‌های اجتماع‌گرا و شبکه‌ای که با سرمایه اجتماعی عمدتاً به عنوان متغیری مستقل برخورد می‌کنند که به ظهور پیامدهای گوناگون- اعم از خوب و بد - می‌انجامد، نگرش نهادی، سرمایه اجتماعی را به عنوان متغیر وابسته تلقی می‌کند.

استدلال طرفداران این رویکرد این است که خود ظرفیت گروه‌ها، برای عمل کردن به خاطر نفع جمعی، وابسته به کیفیت نهادهای رسمی است که تحت آنها قرار می‌گیرند» (همان، ۵۴۵).

نقاط ضعف دیدگاه نهادی که عملاً تأثیر سرمایه اجتماعی چه به صورت منفی و چه به صورت مثبت در روند توسعه نادیده گرفته بود و فقط توسعه را عامل ارتقاء و تولید سرمایه اجتماعی می‌دید، اندیشمندان را به دیدگاه چهارم رهنمون ساخت. بر اساس این دیدگاه که همیاری^۱ نام گرفته است، همواره باید به دنبال همیاری‌های منجر به توسعه بود و کوشید و جوه مثبت و منفی سرمایه اجتماعی را در ارتباط متقابل با توسعه مورد ارزیابی قرار داد. در واقع این دیدگاه می‌کوشد آثار قوی دو دیدگاه شبکه‌ای و نهادی را در یکدیگر ادغام کند (همان، ۵۴۸).

«بر اساس دیدگاه همیاری سه وظیفه محوری برای نظریه‌پردازان، محققان و سیاست‌گذاران پیشنهاد می‌شود: شناسایی ماهیت و گستره روابط اجتماعی یک جامعه و نهادهای رسمی و تعامل

میان آنها، تعریف راهبرد نهایی مبتنی بر این روابط [...] سوم اینکه نظریه‌ای درباره دولت را تا کجا در تحلیل خود می‌گنجانند» (همان، ۵۵۶ - ۵۵۴).

آنچنان که از این مباحث بر می‌آید اینکه رویکرد همیاری سعی کرده به صورت علمی‌تر و گسترده‌تری به این موضوع پرداخته و آن را تبیین کند.

سرمایه اجتماعی در ایران

طی سالیان اخیر بحث سرمایه اجتماعی در ایران نیز مورد توجه بسیاری از محققان و نظریه‌پردازان قرار گرفته و در پی آن، بسیاری از کارهای نظری و تجربی نیز صورت گرفته است. آنچه از میان این آثار و نتایج منتشر شده آنها می‌توان استخراج کرد، چند حکم کلی است. اول اینکه سرمایه اجتماعی در ایران به صورت عمومی پایین است. دوم اینکه سرمایه اجتماعی درون‌گروهی بیش از سرمایه اجتماعی بین‌گروهی در ایران فعال است و البته سرمایه اجتماعی درون‌گروهی نیز بیش از پیش در حال فرسایش و تقلیل است (شارع‌پور، ۱۳۸۰: ۱۰۱ و تاجبخش، ۱۳۸۲: ۱۵۸).

در پی این مباحث، تحقیقات تجربی نیز تا حدی میزان نازل سرمایه اجتماعی در ایران را نشان می‌دهد. این تحقیقات به تاسی از موارد مشابه خارجی صورت گرفته و هر یک به میزان و در سطحی به رابطه سرمایه اجتماعی و مسائل اجتماعی دیگر می‌پردازند. به عنوان نمونه تحقیقاتی صورت گرفته است که رابطه سرمایه اجتماعی را با رفاه، بهزیستی، توسعه و رشد اقتصادی سنجیده است و در نهایت از ارتباط معنادار بین این دو خبر داده‌اند (به عنوان مثال نگاه کنید به غفاری، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۵).

میرطاهر موسوی و همکاران (۱۳۸۶) میزان سرمایه اجتماعی را در استان‌های مختلف کشور و رتبه‌های آنها را در یک تحقیق پیمایشی تعیین کرده‌اند. صرف‌نظر از قضاوت درباره اعتبار شاخص‌ها، اگر این رتبه‌ها را بر اساس درجه توسعه‌یافتگی استان‌های مختلف مورد مطالعه قرار دهیم، نتایج قابل توجهی بدست می‌آید. طبق مطالعات صورت گرفته استان‌های کشور از لحاظ شاخص‌های توسعه به پنج دسته به شرح زیر تقسیم می‌شوند (موسایی و دیگران، ۱۳۸۷):

دسته اول، استان‌های کاملاً توسعه یافته شامل: تهران، خراسان، اصفهان، کرمان، فارس و یزد.

دسته دوم، استان‌های توسعه یافته شامل: قم، مرکزی و آذربایجان شرقی.

دسته سوم، استان‌های در حال توسعه شامل هرمزگان، چهارمحال و بختیاری، قزوین، مازندران، گیلان، گلستان، آذربایجان غربی، همدان، خوزستان و سمنان.

دسته چهارم، استان‌های توسعه‌نیافته شامل: اردبیل، لرستان، کردستان، بوشهر و سیستان و بلوچستان.

دسته پنجم، استان‌های کاملاً توسعه‌نیافته شامل: کهگیلویه و بویر احمد و ایلام. سرمایه اجتماعی دارای بالاترین رتبه بوده در حالی که دسته اول دارای کمترین میزان سرمایه اجتماعی است. دو دسته دیگر نیز در رتبه وسط قرار دارند. به زبان ساده‌تر با ادغام گروه چهارم و پنجم رابطه معکوسی بین درجه توسعه‌یافتگی و سرمایه اجتماعی وجود دارد و این مطلب به این دلیل است برنامه‌های توسعه در ایران به احتمال قوی در پنجاه سال اخیر سرمایه‌های اجتماعی گذشته را دچار فرسایش کرده، بدون این که بتواند سرمایه اجتماعی از نوع جدید را جایگزین آن سازد.

به هر حال به نظر می‌رسد بررسی‌های تجربی در ایران همچون تحقیقات سایر کشورها نشان داده است که نوع برون‌گروهی سرمایه اجتماعی یا همان سرمایه اجتماعی متصل‌کننده، عامل مثبت است و نوع درون‌گروهی سرمایه اجتماعی یا همان سرمایه اجتماعی پیوند دهنده تا حد زیادی به صورت منفی و بازدارنده عمل می‌کند. اما با تکیه بر نظریه همیاری نباید فراموش کرد که آنچه در این میان اهمیت دارد، ذکر این نکته است که درباره ایران نیز نمی‌توان مستقل از سایر کشورها، نظریه‌پردازی کرد. به بیان دیگر، اگر به بررسی رابطه سرمایه اجتماعی با توسعه و رشد اقتصادی می‌پردازیم، نباید فراموش کنیم که این رابطه، بیش از هر چیز در زمینه اجتماعی و تاریخی یک جامعه معنا می‌یابد و هرگز رابطه‌ای علی و ضروری نبوده و نیست و از آن مهمتر اینکه، به هر حال سرمایه اجتماعی وجوه، ابعاد و شاخص‌های گوناگونی دارد که دفاع از رابطه بین تمامی آنها با توسعه اقتصادی چندان بدیهی به نظر نمی‌رسد. پس باید دید و سنجید که بین کدام یک از ابعاد، وجوه و شاخص‌های سرمایه اجتماعی با مفهوم مورد نظر رابطه وجود دارد. اکنون با مباحثی که مطرح شد، می‌دانیم که سرمایه اجتماعی در یک زمان و مکان خاص، به گونه‌ای عمل می‌کند که الزاماً در زمان و یا مکان دیگر نمی‌توان پیش‌بینی کرد که همان‌گونه عمل نماید.

ضمن اینکه الزاماً و همواره تأثیر سرمایه اجتماعی، مثلاً بر رفاه اجتماعی و توسعه و رشد اقتصادی مثبت نیست. پس درباره پژوهش‌های جاری در باب سرمایه اجتماعی باید کارهای نظری و تجربی تازه‌ای انجام پذیرد تا فرضیات موجود، اثبات یا رد شود. ضمن اینکه، برای هر کار

تجربی‌ای که صورت می‌گیرد، نیاز مبرم به یک بانک اطلاعاتی قوی و مستند است؛ امری که متأسفانه در ایران هرگز مورد توجه نهادهای مسئول قرار نگرفته و عزمی هم برای ایجاد چنین بانکی وجود ندارد.

خلاصه و نتیجه‌گیری

گفتیم که سرمایه اجتماعی ویژگی موجود در ساخت و سازمان اجتماع است که به واسطه آن کم و کیف کنش‌های متقابل درون جامعه سامان‌یافته و صورتبندی می‌شود و دارای مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی نیز هست. بر این اساس، کارهای نظری و تجربی مختلفی در سطح جهان صورت گرفته است که هر یک به بررسی رابطه این مفهوم با سایر مفاهیم اجتماعی از جمله رشد و توسعه اقتصادی می‌پردازند.

تأکید شد که این مفهوم با توسعه و رشد اقتصادی رابطه دارد و در این خصوص چهار رویکرد وجود دارد. این دیدگاه‌ها عبارتند از: اجتماع‌گرایی، شبکه‌ای، نهادی و همیاری. در این میان بر اساس تعاریفی که از هر یک از این دیدگاه‌ها مطرح شد، این امر مورد تأکید قرار گرفت که مناسب‌ترین دیدگاه در خصوص رابطه توسعه و رشد اقتصادی با سرمایه اجتماعی دیدگاه همیاری است. دیدگاهی که مطالعات موردی را در دستور کار قرار داده و تأکید می‌کند که همواره باید به دنبال همیاری‌های منجر به توسعه بود و کوشید وجوه مثبت و منفی سرمایه اجتماعی را در ارتباط متقابل با توسعه مورد ارزیابی قرار داد تا از این مجرا به این نکته پی‌برد که آیا در این زمان و مکان خاص بین سرمایه اجتماعی و توسعه رابطه وجود دارد و اگر دارد، این رابطه از کدام نوع است و چه ویژگی‌هایی دارد و هر یک از ابعاد و میزان سرمایه اجتماعی با کدام یک از ابعاد و میزان‌های رشد و توسعه اقتصادی رابطه دارد؟

بررسی‌های تجربی در ایران همچون تحقیقات سایر کشورها نشان داده است که نوع برون‌گروهی سرمایه اجتماعی یا همان سرمایه اجتماعی متصل‌کننده، عامل مثبت است و نوع درون‌گروهی سرمایه اجتماعی یا همان سرمایه اجتماعی پیونددهنده تا حد زیادی به صورت منفی و بازدارنده عمل می‌کند.

منابع

- ایمانی جاجرمی، (۱۳۸۰)، سرمایه اجتماعی و مدیریت شهری، **فصلنامه مدیریت شهری**، شماره ۷.
- پاتنام، روبرت (۱۳۸۰)، **دموکراسی و سنت های مدنی**، ترجمه محمد تقی دلفروز، نشر روزنامه سلام.
- تاجبخش، کیان (۱۳۸۲)، سرمایه اجتماعی و سیاست اجتماعی، **فصلنامه رفاه اجتماعی**، سال سوم، شماره ۱۰.
- تاجبخش، کیان (۱۳۸۴)، **سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه**، نشر شیرازه.
- شارع پور، محمود (۱۳۸۰)، فرسایش سرمایه اجتماعی و پیامدهای آن، **نامه انجمن جامعه شناسی ایران**، شماره ۳.
- غفاری، غلامرضا (۱۳۸۳)، **اعتماد اجتماعی در ایران**، نشر طرح های ملی.
- غفاری، غلامرضا (۱۳۸۵)، سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی: مطالعه موردی شهر گنبد کاووس، **مجله مطالعات اجتماعی ایران**، شماره ۱.
- فرهنگ، منوچهر (۱۳۷۱)، **فرهنگ بزرگ علوم اقتصادی**، شرکت نشر البرز.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹)، **پایان نظم، سرمایه اجتماعی و حفظ آن**، ترجمه غلامعباس توسلی، نشر جامعه ایرانیان.
- مورفی، براندا و دالن، هالی (۱۳۸۲)، مدیریت بحران و سرمایه اجتماعی، **فصلنامه رفاه اجتماعی**، سال سوم، شماره ۱۱.
- موسایی، میثم و امید، علی احمدی (۱۳۸۷ب)، بررسی عوامل اجتماعی اثرگذار بر موفقیت تعاونی های مسکن در ایران، **نامه علوم اجتماعی**، پاییز ۱۳۸۷ شماره ۳۴، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- موسایی، میثم (۱۳۸۸)، **رابطه توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی**، مقاله ارائه شده به سمینار توسعه اجتماعی، پژوهشگاه فرهنگ و علوم انسانی وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، بهار ۸۸

- کلمن، جیمز (۱۳۷۷)، **بنیادهای نظریه اجتماعی**، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی.

- Bourdieu, P.(1977), *cultural reproduction and social reproduction*, Oxford university press, New york.
- Cattel, V.(2001), *poor people, poor places and poor health: the mediating role of social networks and social capital*, In social science and medicine.
- Deker, P & Uslander, E.M.(2001), *Social capital and participation in everyday life*, Routledge press. London & New york.
- Field, john. (2003), *Social capital*, Routledge press. London & New york.
- Stone & Hugest, J.(2001), *Sustaining communities: an empirical investigation of social capital in reginal Australia*, Paper presented to SEGRA, fifth national conference, september 2001, Tonwnsville.

